

جنایات "ناتو" و شورای ملی انتقالی در لیبی

مردم جهان روز بیستم اکتبر تقریباً مستقیماً شاهد صحنه های فجیع مرگ معمر قذافی روی صفحه ی تلویزیون ها و تارنماهای اینترنتی بودند. او که بیش از چهار دهه با مشتی آهنین بر این کشور حکومت کرد، وادار شده بود برای نجات جان خود در لوله ای که ظاهراً برای فاضلاب تعبیه شده خود را پنهان کند. هنگامی که شورشیان وی را یافتند ابتدا مجروحش نمودند و سپس، معلوم نیست چند دقیقه یا ساعتی بعد، او را عمداً به قتل رساندند و بعداً هم جنازه اش را در محلی نامعلوم دفن کردند.

شورای ملی انتقالی نمادین سه روز بعد، بیست و سوم اکتبر را روز "آزادی کامل لیبی" اعلام نمود و "ناتو" چند روز پس از آن اعلام کرد که روز سی و یکم اکتبر در ساعت ۲۳ و ۵۹ دقیقه به وقت محلی به حضور و عملیات خود در این کشور پایان می دهد.

پس از مرگ معمر قذافی عده ای با توجه به قتل عمد وی توسط شورشیان بر آن برآمدند تا به دفاع از وی و کارنامه ی چهل و دو ساله ی حکومتش بپردازند و این نکات را که در لیبی بیسواد ی تقریباً در دوره ی حکومت وی برکنده شد یا مردم در رفاه نسبی بودند عمده کنند. عده ای دیگر نیز عمداً یا سهواً نقش مرگبار "ناتو" و برخی کشورها، به ویژه قطر را در سرنگونی رژیم سرهنگ معمر قذافی نادیده گرفتند و به ارسال پیام شادباش و تبریک به مردم لیبی دست یازیدند تا این که مصطفی عبدالجلیل، وزیر سابق دادگستری رژیم معمر قذافی که اکنون رنگ عوض کرده است و ریاست "شورای ملی انتقالی" را بر عهده دارد روز ۲۳ اکتبر، اعلام نمود که از این پس هیچ قانونی در لیبی نباید خارج از چارچوب

تشدید تضادها و گذار کشمکشها به عرصه ساختار سیاسی جمهوری اسلامی آیا آخرین بحران نیست؟

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که بحران عمیق اقتصادی و بحران های سیاسی پی در پی ای که رژیم جمهوری اسلامی در تمام طول حیات خود با آن روبرو بوده، از هنگامی که احمدی نژاد روی کار آمده است، پیوسته ژرفتر شده و به نحو چشم گیری، بیش از پیش تشدید گشته اند. اختلاف و کشمکش میان باندهای حکومتی، مدام افزایش یافته است. تشدید اختلاف و کشمکش میان این باندها نیز به نوبه خود بر شدت بحران سیاسی افزوده است و گاه بحران سیاسی جدیدی را نیز در پی داشته است. وقتی که تمام تلاش ها و ترفندهای جناح موسوم به اصلاح طلب برای غلبه بر بحران با شکست قطعی روبرو شد، دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد با این خیال که با تصفیه جناح مقابل و یک دست کردن دولت می تواند بر بحران غلبه کند و یا از شدت آن بکاهد، گام های مؤثری در جهت ایجاد تمرکز قدرت در دست قوه اجرایی برداشت. این تلاش ها که با حمایت جدی و همه جانبه ی شخص خامنه ای، ولی فقیه و قدرتمندترین فرد حکومتی همراه بود، با انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ و انصباب مجدد احمدی نژاد، بیش از پیش افزایش یافت. در این انتخابات فضاحت آمیز اگر چه خامنه ای در پشتیبانی از رئیس جمهور خود سنگ تمام گذاشت و سرنوشت خود را به سرنوشت احمدی نژاد گره زد، اما این ریسک بزرگ خامنه ای که البته شرایط عمومی جمهوری اسلامی بر وی تحمیل می کرد، نیز گرهی از مشکلات و معضلات رژیم نگشود. زور و قلدری خامنه ای و آوردن دوباره احمدی نژاد نه فقط بر عمق و دامنه اختلافات افزود و بحران های پیشین را عمیق تر ساخت، بلکه بحران های سیاسی جدیدی را نیز پدید آورد و درجه شکنندگی و بی ثباتی سیاسی کل نظام را بیش از پیش افزایش داد. رژیم جمهوری اسلامی برای آن که خود را از چنگ معضلات و تنگناهای متعدد برهاند و بر بحران سیاسی و اقتصادی غلبه کند، راه دیگری جز تمرکز بیش از پیش قدرت در دست قوه اجرایی مطیع و مجری اوامر ولی فقیه نداشت. همین ضرورت و خطر فروپاشی نظام و ضرورت رهایی از این خطر بود که خامنه ای را به حامی بی قید و شرط احمدی نژاد تبدیل ساخت. تمام منازعات و اختلافات درون حکومتی باید به نفع این تمرکز حل می شد و رهبر حکومت اسلامی، در هر نزاع و کشمکشی حتماً در نزاع و کشمکش احمدی نژاد با همکاسه گان و یاران دیرین خود

جنبش پرداخت نکردن قبوض گاز و برق و بن بست سیاست آزادسازی قیمت ها

اقتصادی نئولیبرال، از یک سو با انداختن بار این سیاست بر دوش مردم زحمتکش، از هزینه های دستگاه دولتی کاسته شود و بالعکس بر درآمد دولت افزوده گردد و از سوی دیگر، محرکی برای تقویت بخش خصوصی و توأم با آن، به اصطلاح رونق اقتصادی گردد.

در این هر دو عرصه، آن چه که تاکنون عاید دولت شده است، چیزی جز شکست نبوده است.

با گذشته ده ماه از آغاز پروژه موسوم به هدفمندسازی یارانه ها، اخبار و گزارشاتی که اخیراً از سوی برخی مقامات و ارگان های دولتی انتشار یافته، حاکی ست به رغم فشار کمرشکنی که اجرای این طرح بر توده های کارگر و زحمتکش وارد آورد، عملاً با بن بست روبرو شده است.

ظاهراً از دیدگاه طبقه ی حاکم، قرار بود اجرای این طرح به عنوان جزء دیگری از سیاست

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اقدامات فوری عمومی اجتماعی و رفاهی حکومت شورایی کار، نان، مسکن

نقض حقوق بشر یا نقض حقوق اصلاح طلبان

سایت اصلاح طلبان، این هزینه های سیاسی، مدعی شد که این گزارشی مختصر است و تنها بخشی از موارد نقض حقوق بشر در ایران را دربر گرفته است و او تلاش دارد تا در گزارش ماه دسامبر، گزارشی مفصل تر

که حتا داد برخی از رسانه ها و محافل محافظه کار را که اغلب نگاه سازشکارانه ای در موضوع نقض حقوق بشر در ایران داشته اند، به هوا بلند کرد. او هنگامی که با سیل انتقادات از مراکز گوناگون روبرو شد، طی دو مصاحبه ی جداگانه با خبرگزاری بی بی سی و یک

چندی پیش اولین گزارش "احمد شهید" گزارشگر ویژه ی حقوق بشر سازمان ملل، منتشر و از سوی وی به مجمع عمومی این سازمان ارایه گردید. گزارش وی که به برخی از موارد نقض حقوق بشر در ایران اشاره دارد، آن قدر ضعیف و کم محتوا بود

تشدید تضادها و گذار کشمکش‌ها به عرصه ساختار سیاسی جمهوری اسلامی آیا آخرین بحران نیست؟

مانند رفسنجانی و ناطق نوری نیز جانب وی را گرفت. نتیجه این حمایت‌ها آن شد که احمدی‌نژاد که در عین حال بر درآمد نفت چنگ انداخته بود به قدری پر و بال گرفت که جز به حرف‌های خامنه‌ای که همواره رئیس جمهور را تأیید می‌کرد، به هیچ قانونی پای‌بند نبود و در جریان یک‌تازای‌های خود، از موضعی بالا و برتر، با قوه قضاییه و مقننه نیز درافتاد تا آن‌جا که در کشمکش‌ها و اختلافات دولت و مجلس، رسماً اعلام کرد که هر مصوبه‌ای در مجلس که موافق نظر وی نباشد، آن را اجرا خواهد کرد و چنین نیز کرد!

در جریان همین درگیری‌ها بود که احمدی‌نژاد صراحتاً این موضوع را به میان کشید که نماینده مجلس که با چند هزار رأی به مجلس آمده است، نمی‌تواند و حق ندارد خلاف نظر رئیس جمهور که ۲۵ میلیون نفر به وی رأی داده‌اند، حرفی بزند و یا تصمیمی بگیرد. دستگاه حکومتی و در رأس آن خامنه‌ای که قبلاً پیرامون مشارکت و وسیع مردم در انتخابات و رأی آن‌ها به احمدی‌نژاد، تبلیغات زیادی به راه انداخته بودند، طرح این موضوع توسط رئیس جمهور را از همان موقع باید نوعی هشدار تلقی می‌کردند و کم و بیش نیز چنین کردند. با این وجود مادام که رئیس جمهور، گوش به فرمان ولی فقیه بود و بی‌چون و چرا از وی تبعیت می‌کرد، حمایت‌های خامنه‌ای از رئیس جمهور نیز ادامه داشت. به عبارت دیگر تمرکز قدرت در دست رئیس جمهور و قوه اجرایی و حمایت بی‌چون و چرای خامنه‌ای از احمدی‌نژاد، تا زمانی می‌توانست ادامه داشته باشد که احمدی‌نژاد تابع بی‌چون و چرای وی باشد. اگر چه در جریان منازعات درون هیئت حاکمه، ولی فقیه، بی‌هیچ قید و شرطی از رئیس جمهور حمایت کرده بود، اما تبعیت بی‌قید و شرط رئیس جمهور از ولی فقیه نیز، یگانه شرط نگفته‌ای بود که رعایت می‌شد.

نافرمانی احمدی‌نژاد از پذیرش وزیر اطلاعات تعیین شده از سوی خامنه‌ای و بست‌نشینی یازده روزه‌ی وی، این تبعیت بی‌چون و چرا و معادله را بر هم زد. تمرکز قدرت در دست قوه اجرایی و رئیس آن که خامنه‌ای با تمام توان از آن حمایت می‌کرد و آن را راه حلی برای بیرون آمدن از تنگناها و مقابله با بحران و مشکلات جمهوری اسلامی می‌دانست، به معضلی بزرگ برای جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه تبدیل گردید. سرکشی رئیس جمهور، با ساختار جمهوری اسلامی که در آن ولی فقیه، همه‌کاره و رهبر حکومت است و از قدرت و اختیارات بی‌انتهای برخوردار است و در مورد مسایل حکومتی حرف اول را می‌زند، سازگاری نداشت و این ساختار را زیر سؤال می‌برد. همین تمرد کافی بود تا رهبر حکومت اسلامی، رئیس جمهور گوش به فرمان به عرش برده‌اش را در یک چشم بر هم زدن به زیر بکشد و او را خوار و ذلیل کند! احمدی‌نژاد که اساساً در سایه حمایت‌های خامنه‌ای به قدرت و موقعیت ویژه‌ی دست‌یافته بود، ناگهان پر و بال‌اش ریخت و موقعیت پیشین خود را از کف داد. با تمرد رئیس جمهور، اختلاف و تضاد در رأس هرم قدرت، تا حد بی

سابقه‌ای تشدید گردید و شکاف بسیار عمیقی در آن ایجاد شد که تا قبل از آن سابقه نداشت. اختلاف‌ها و درگیری‌هایی که در حال حاضر نیز ادامه دارد و کسی نمی‌تواند آن را کاملاً مهار کند. وقتی که نزاع و اختلاف درونی هیئت حاکمه به تقابل و روبرویی رهبر حکومت و رئیس جمهور کشیده شد، درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی باندهای حکومتی نیز حادث و وارد مرحله جدیدتری گردید.

طرفداران خامنه‌ای اقدام احمدی‌نژاد را با بنی صدر که توسط خمینی عزل شد مقایسه می‌کردند و بحث عزل وی را مطرح کردند. اما خامنه‌ای از آن‌جا که هنوز به سود حکومت نمی‌دید که رئیس جمهور را در جا برکنار کند، سیاست تضعیف و فلج ساختن وی را در پیش گرفت. از دیدگاه رهبر حکومت، احمدی‌نژاد باید تأدیب می‌شد و در عین حال بی‌آن که کار خاصی انجام دهد، باید تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش به کار خود ادامه دهد. کشف جریان "انحرافی" و حملات سنگین باند خامنه‌ای از جمله نمایندگان مجلس به احمدی‌نژاد و دار و دسته‌ی وی، که گاه خامنه‌ای برای احتیاط باید بر آن مهار می‌زد، سیاستی است که در تمام دوره بعد از بست نشینی احمدی‌نژاد، توسط خامنه‌ای پیش برده شده است. ولی فقیه بی‌آن که رئیس جمهور را عزل کند، او را در لبه پرتگاه عزل نگاه داشته است!

وقتی که حملات باند خامنه‌ای تا آن‌جا پیش رفت که احمدی‌نژاد را هنگام معرفی وزیر ورزش در مجلس هو کردند و به رئیس جمهور اجازه صحبت ندادند و به وزیر وی هم رأی اعتماد ندادند، خامنه‌ای که باید بر این اقدامات مهار می‌زد وارد پادرمیانی شد و نمایندگان مجلس را به این توجه داد که مدیریت مجلس باید "علاج جوانانه" باشد و نه "انتقام جوانانه"! رهبر حکومت در واقع به نمایندگان اجازه داد به وزیر احمدی‌نژاد رأی اعتماد بدهند و لذا فرد بعدی که توسط احمدی‌نژاد معرفی شده بود، با آرای بالایی رأی اعتماد گرفت. موضوع احضار رئیس جمهور به مجلس و طرح سؤال در مورد تخلفات اقتصادی و قانونی و عدم تمکین به مجلس و مصوبات آن نیز نمونه دیگری از پیشبرد همین سیاست است. طرح سؤال از رئیس جمهور در اوایل تیر ماه با امضای صد تن از نمایندگان به هیئت رئیسه مجلس داده شد، یک بار گفته شد هیئت رئیسه آن را وصول نکرده است، بار دیگر گفته شد برخی از امضاکنندگان، امضای خود را پس گرفته‌اند و طرح سؤال از رئیس جمهور حد نصاب لازم آرا را نیآورده است، دوباره اعلام شد طرح مربوطه توسط مجلس اعلام وصول شده و تعداد امضاها نیز به حد نصاب رسیده است!

طرح احضار رئیس جمهور به مجلس و سؤال پیرامون تخلفات وی نیز، البته نمی‌توانست بدون رضایت خامنه‌ای مطرح شود. بازی‌ها و مانورهای مجلس پیرامون تعداد آرا و غیره نیز، در واقع ادامه همان سیاست اصلی خامنه‌ای است. بدیهی است همان‌طور که این طرح نمی‌توانسته است بدون رضایت و توافق ولو

ضمنی خامنه‌ای مطرح گردد، به همان سیاق نیز نمی‌تواند بدون رضایت و توافق وی عملی گردد! رهبر حکومت اسلامی در این مورد نیز باید با حزم و احتیاط عمل کند و مجلس و هیئت رئیسه آن نیز باید مصلحت‌های لازم و شرایط حساس کشور و قبل از همه، نظر رهبری را در نظر بگیرند! آن‌ها باید این را بدانند که همه تلاش، باید متوجه کنترل احمدی‌نژاد باشد به نحوی که این فشارها و ایجاد محدودیت‌ها، موجب اختلال جدی در کارکرد دولت نشود و این دولت تا پایان دوره ریاست جمهوری به کار خود ادامه دهد. محمد دهقان عضو هیئت رئیسه مجلس در این مورد می‌گوید: "همه دلسوزان نظام معتقدند که به گونه‌ای باید مراقبت نمود تا جریان انحرافی موجب اختلال در نظام اسلامی نشود و دولت بتواند تا پایان دوره به کار خود ادامه دهد... اگر جریان انحرافی مشی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که نظام دچار بن‌بست شود و مصالح نظام اقتضا کند احتمال برخورد سخت با این جریان قبل از پایان دوره ریاست جمهوری دور از ذهن نیست."

اگر چه از درون باند خامنه‌ای گاه این صدا نیز شنیده می‌شود که نباید از برخورد قانونی با رئیس جمهور ترسید! اما گرایش عمومی این باند، بر نوعی حرکت "دست به عصا" مبتنی است. از یک سو نباید به احمدی‌نژاد و باند وی بهانه داد تا آرامش جامعه را بر هم بزند و از سوی دیگر نباید فشار از روی این جریان برداشته شود و احساس آرامش داشته باشد! احمدی‌نژاد نیز کراراً گفته است جلوی پای دولت سنگ اندازی می‌کنند و تهدید کرده است اگر کسی بخواهد "جلوی پیشرفت مردم" را بگیرد، مردم او را از پیش رو بر میدارند. افزون بر این، گفته شده است احمدی‌نژاد و تیم وی، چندین هزار سند از صدها تن از مقامات جمهوری اسلامی در اختیار دارد که در صورت لزوم آن را منتشر خواهد نمود. بنابراین رهبر حکومت اسلامی عجلاناً نیاز به عزل رئیس جمهور ندارد و آن را مصلحت نمی‌داند. به ویژه آن که اگر این "عزل" بخواهد مشکلاتی را نیز به دنبال داشته باشد و به زیان کل نظام تمام شود. همین قدر کافی است که رئیس جمهور تأدیب، تضعیف و قدرت مقابله از وی سلب و چماق عزل بالای سر وی نگاه داشته شود. اما تضعیف و فلج ساختن رئیس جمهور، به معنای نفی تمرکز قدرت نیست. قدرت اما این بار باید بیش از پیش، در دست ولی فقیه متمرکز گردد. چنین است که خامنه‌ای بعد از این اختلاف و کشمکش بزرگ، نه فقط نقش پیشین خود به عنوان ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی را ایفا می‌کند، بلکه با مداخله روزافزون در هر موضوع ریز و درشتی، نوعاً بخش‌یا بخش‌هایی از وظایف رئیس جمهور را نیز انجام می‌دهد.

نکته مهم دیگر این است که تأدیب رئیس جمهور و مختل ساختن سیستم عصبی و عضلانی وی، پایان ماجرا و به معنای حل مسئله یا پایان کشمکش و تضاد در بالاترین مناصب حکومتی نیست. از همان آغاز درگیری در بالاترین نقطه هرم حکومتی مشخص بود که شکاف عمیقی که

جنایات "ناتو" و شورای ملی انتقالی در لیبی

شرح اسلامی باشد. این چنین "نخستین روز آزادی لیبی" مصادف شد با نخستین روز هجوم به ابتدائی ترین حقوق مردم و به ویژه نیمی از آنان که زنان هستند و در همین روز دریافتند قانون چندمهمسری که قبلاً در این کشور ملغاشده بود، دوباره برقرار شده است.

همانگونه که پیش تر در نشریه "کار" مطرح شده بود سرنگونی معمر قذافی نبایستی به آزادی لیبی تعبیر می شد. سیر تحولات روزهای اخیر درستی این موضع را ثابت کرد. اما به راستی در لیبی چه اتفاقی افتاد و چه آینده ای در انتظار طبقه ی کارگر و دیگر زحمتکشان این کشور است؟

پس از جنبش های توده ای در برخی کشورهای عرب شمال قاره ی آفریقا به ویژه تونس و مصر، در ابتدای سال جاری میلادی اعتراضاتی نیز در شرق لیبی شکل گرفتند. این اعتراضات با شتابی شگفت آور و پرسش برانگیز در اواسط فوریه و به ویژه در شهر بنغازی شکلی مسلحانه به خود گرفتند. بنغازی، دومین شهر بزرگ لیبی پیش تر نیز به گهواره ی مخالفان رژیم معمر قذافی شهرت یافته بود. اعتراضات به بنغازی و شرق لیبی منحصر نشدند و روز بیستم فوریه به طرابلس، پایتخت این کشور هم سرایت کردند. رژیم قذافی نیز که در سال های گذشته هر گونه اعتراضی را عمدتاً در نطفه خفه کرده بود، این بار نیز استثنائی بر قاعده قائل نشد و فقط در نخستین روزهای اعتراض در بنغازی دست کم صد تن را با استفاده از نیروهای سرکوب دولتی و همچنین هواداران خود به قتل رساند و کشتار نمود.

رژیم معمر قذافی مانند هر حکومت ستمگر و خودکامه ای و از جمله رژیم جمهوری اسلامی ایران پایه هایی سست داشت که به سرعت با نخستین اعتراضات به لرزه افتادند و حتا در میان دست اندرکاران و سردمداران خود رژیم نخستین علامت فروپاشی نمایان شدند. این چنین بود که نماینده لیبی در لیگ عرب و سفیر آن در سازمان ملل متحد استعفاء دادند و اعلام نمودند که به "انقلاب" می پیوندند. گروه هایی از سربازان و حتا درجه داران ارتش لیبی نیز جدایی خود را از دستگاه سرکوب قذافی اعلام کردند.

شگفت آورتر از شکل گیری پرشتاب مخالفت مسلحانه علیه قذافی، تشکیل دولت موقت با دولت سایه به رهبری مصطفی عبدالجلیل در روز ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ بود. هنوز دو هفته ای از تشکیل این دولت نگذشته بود که دولت امپریالیستی فرانسه، آن و شورای ملی انتقالی را به رسمیت شناخت. در این لحظه با توجه به پیشروی نیروهای مخالف در شهرهای شرق لیبی، به ویژه برقه و رأس لانوف، ارتش وفادار به قذافی و اعضای میلیشای وی دست به ضحمله ی وسیعی زدند و در جنوب بنغازی متمرکز شدند. در این زمان دیگر نمی شد سخن از انقلاب و جنبش توده ای نمود و تحولات در لیبی شکل نزاع دسته های مسلح داخلی به خودگرفته بودند. ساختار اجتماعی قبیله ای لیبی در این تغییر وضعیت حائز اهمیت است، چرا که قبایل مخالف قذافی در یکسو و قبایل موافق وی در سوی دیگر در برابر هم صف آرای کردند.

روز ۱۷ مارس ۲۰۱۱، الن ژویه، وزیر جنگ فرانسه در شورای امنیت سازمان ملل متحد در نیویورک حضور یافت و خواستار رأی گیری به نفع قطعنامه ای شد که با شرکت امپریالیسم انگلستان برای حمله ی نظامی به لیبی تدوین شده بود. البته این قطعنامه به این ترتیب تنظیم شده بود که می خواهد با ایجاد یک منطقه ی ممنوع پرواز برای نیروی هوایی لیبی از "کشتار مردم" جلوگیری نماید. اعضای شورای امنیت با ده رأی موافق، بدون مخالف و پنج ممتنع این قطعنامه را تصویب کردند. تدوین قطعنامه ی ۱۹۷۳ بار دیگر این موضوع را در افکار عمومی زنده کرد که نه فقط شورای امنیت سازمان ملل متحد که خود این سازمان به نهادی برای قانونی کردن تجاوزات و تعدیات قدرت های امپریالیستی تبدیل شده است. جالب این که یک پیمان مرگبار، جنگ طلب و امپریالیستی به نام "ناتو" هم به بازوی مسلح این شورا تبدیل شده است.

باری، فقط دو روز پس از سخنرانی ژویه و تصویب قطعنامه ی مذکور یک تجاوز نظامی دریایی - هوایی با شرکت فرانسه، انگلستان و آمریکا آغاز شد. این موضوع بر همگان آشکار شد که امپریالیست ها پیش از تصویب قطعنامه، خود را برای حملات گسترده به لیبی آماده کرده بودند و تمام ادوات و ابزار را در مدیترانه به خط نموده بودند.

گفته می شود که نیروی هوایی و دریایی ناتو و به ویژه ارتش های متجاوز فرانسه، انگلستان و آمریکا از مارس تا اکتبر دست کم ده هزار عملیات داشتند. اگر در هر حمله همانطور که اعلام شده است چهار بمب پرتاب شده باشد، ده ها هزار بمب از هوا و دریا به سوی لیبی پرتاب کرده اند. واضح است که این بمب های پیشرفته را در صحرای لم یزرع و غیرمسکونی لیبی نریخته اند و به جز زیرساخت ها و تأسیساتی از قبیل آب آشامیدنی، بیمارستان ها، مدرسه ها، ایستگاه های رادیو و تلویزیون و غیره، بمب های فراوانی را نیز بر روی سر مردم غیرنظامی و عادی نیز فرو ریخته اند. بر اساس آن چه آنان خود "لطامت جانبی" می نامند و بر طبق برآوردهای تکنونی، تاسی هزار نفر در بمباران های "ناتو" جان خود را از دست دادند.

اما آیا فقط ناتو در لیبی به عملیات نظامی دست زد؟ اکنون که رژیم قذافی سرنگون شده به تدریج جلوه های دیگری از واقعیات برملاء می گردند. بیان بلاک در شماره ی ۲۶ اکتبر روزنامه ی انگلیسی گاردین گزارش داد که مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی لیبی برای شرکت در کنفرانسی به دوحه پایتخت قطر رفت. وی از کمک های قطر قدردانی نمود. چرا که دولت قطر نه فقط حمایت دولت های دیگر عرب منطقه را برای قطعنامه ی ۱۹۷۳ جلب نمود بلکه صدها تن از نیروهای ارتش خود را برای حمایت از شورشیان وابسته به شورای ملی انتقالی و آموزش نظامی آنان به این کشور فرستاد. مسئولان دولت قطر همچنین گفته اند که مبلغ چهار صد میلیون دلار به شورشیان مخالف رژیم معمر قذافی پول داده اند، یک کانال تلویزیونی برای آنان راه اندازی نمودند و به آنان

کمک کرده اند تا بتوانند نفت بنغازی را صادر کنند. به عبارت دیگر پیمان امپریالیستی "ناتو" حملات هوایی و دریایی را با هزاران عملیات و ده ها هزار کشته بر عهده داشته است و مستشاران قطری که حالا می خواهند ارتش جدید لیبی را آموزش دهند شورشیان لیبیایی را به ارتش پیاده نظام امپریالیست ها تبدیل نمودند. امپریالیست های متجاوز فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی فقط به بمباران های هوایی بسنده نکردند آنان از پشتیبانی گروه های مسلحی همچون گروه عبدالحیکم بالحق، عضو سابق القاعده و دیگر مزدوران اسلامگرا برخوردار بودند. اکنون همین ها هستند که به همراه افرادی همچون علی صلبی خواهان اجرای شریعت اسلامی در لیبی هستند. علی صلبی یک اسلامگرای افراطی لیبیایی ست که سال ها در قطر زندگی کرده است.

افکار عمومی جهانی شاهد بودند که نیروهای وابسته به شورای ملی انتقالی لیبی پیش از سرنگونی رژیم به امضای قراردادهای اقتصادی به خصوص برای نفت لیبی دست زدند. لیبی دومین تولید کننده نفت قاره ی آفریقا و دوازدهمین تولید کننده ی نفت در جهان است. کشورهای امپریالیستی نه برای حفاظت از جان مردم که برای محروم کردن رقبای خود همچون چین از منابع نفتی لیبی به آن تجاوز کردند. اخیراً شرکت های نفتی چینی قراردادهای جدیدی برای استخراج و بهره برداری از منابع بکر نفتی لیبی با رژیم قذافی امضاء کرده بودند. این کشورها سپس به پیاده نظام خود در چارچوب شورای ملی انتقالی یاری رساندند تا معمر قذافی را از طریق تلفن ماهواره ایش ردیابی کنند و به قتل برسانند. "ناتو" و افرادی از قبیل نیکولا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه به هیچ وجه مایل نبودند که معمر قذافی زنده دستگیر شود تا احتمالاً در دادگاهی محاکمه گردد و اسراری را که در همکاری های گذشته با این کشورها دارد فاش کند. برای نمونه معمر قذافی در ابتدای حملات نظامی ناتو به لیبی گفته بود که می تواند به همگان ثابت کند که چگونه نیکولا سارکوزی با استفاده از کمک های هنگفت مالی برخی سران کشورهای آفریقایی انتخاب شده است. آیا همین نیکولا سارکوزی نبود که روز ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۷ به لیبی رفت تا به بهانه ی آزادی پرستاران بلغاری زندانی در لیبی به امضای قراردادهای چند میلیاردی با قذافی بپردازد؟ آیا پس از این دیدار نبود که ارتش لیبی موشک های ضد تانک "میلان" را دریافت کرد؟ آیا پس از این سفر سارکوزی به لیبی نبود که شرکت فرانسوی امسیس یکی از پیشرفته ترین سیستم های استراق سمع و کنترل اینترنت را در اختیار رژیم معمر قذافی گذاشت؟

تجربه ی لیبی و تحولاتش بار دیگر نشان داد که در صورت عدم وجود یک آلترناتیو انقلابی و به طریق اولی کارگری، نیروهای امپریالیستی می توانند با سوء استفاده از یک جنبش توده ای به عناوین مختلف در آن دخالت کنند و به نام "انسان دوستی و حفاظت از جان مخالفان" و با شناخت از ساختارهای عقب مانده ی نظام های مختلف دیکتاتوری از گوشه ای شروع کنند و بر کل کشوری استیلاء یابند. قدرت های امپریالیستی می توانند در اجرای منویات پلید خود در کشوری مانند لیبی از اختلافات قبیله ای بهره ببرند. آن ها

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اقدامات فوری عمومی اجتماعی و رفاهی حکومت شورایی کار، نان، مسکن

پی ریزی و ساختن جامعه ای که در آن، همه انسان ها از حقوق سیاسی و اجتماعی برابر برخوردار باشند و آزادانه در مسیر رشد و تعالی خود و جامعه گام بردارند، از جمله آمال و آرزوهای دیرین کارگران و زحمتکشان است. جامعه ای که در آن، کسی از بی خانمانی رنج نبرد، هیچ کس با اضطراب بیکاری و بیکار شدن سر بر بالین نگذارد و همه آحاد جامعه، به یک نسبت از امکانات رفاهی، بهداشت و درمان رایگان بهره مند باشند. جامعه ای که در آن، کارگران و عموم مردم ایران به دور از هرگونه نگرانی نسبت به آینده، بر سرنوشت خود حاکم باشند و آگاهانه در مسیر ساختمان این جامعه ی نوین انسانی، بیکار و فعالیت کنند. انقلاب اجتماعی، پیش درآمد تحقق یافتن این جامعه نوین انسانی ست و آنچه مسلم است، کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران نیروی بالنده و سازندگان اصلی چنین جامعه ای هستند.

در وضعیت کنونی، کارگران، زحمتکشان و توده های وسیع مردم ایران، در بدترین شرایط ممکن زندگی می کنند. آنها، نه تنها از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی شان محروم اند، بلکه با بیکاری رو به تزاید، بی خانمانی، عدم دسترسی به درمان و بهداشت مناسب و

علاوه بر همه این ها، با فقر روزافزون نیز دست به گریبانند. هم اکنون، از مجموع نیروی کار کشور، بین ۵ تا ۸ میلیون نفر بیکارند، بدون اینکه بطور واقعی از حق بیمه بیکاری برخوردار باشند. عدم برخورداری از بیمه بیکاری کامل و پیامدهای ناشی از آن، زندگی میلیون ها نفر از ارتش بزرگ بیکاران کشور و خانواده شان را به سمت انواع نابسامانی های اجتماعی سوق داده است. انقلاب اجتماعی، نقطه پایانی بر وضعیت نابسامان کنونی حاکم بر جامعه است. با برپائی انقلاب اجتماعی و برقراری حکومت شورایی، نه فقط کارگران و زحمتکشان، که عموم مردم ایران نیز، زیر پوشش یک تامین اجتماعی وسیع و همگانی قرار می گیرند. بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی، بخشی از یک نظام جامع و کامل تامین اجتماعی است که دولت شورایی موظف به اجرا و تضمین آن در تمام سطوح جامعه است.

همانطور که در برنامه سازمان فدائیان اقلیت آمده است: ایجاد کار برای همه، تضمین شغلی، پرداخت حق بیکاری به بیکاران، بیمه بازنشستگی، برخورداری از مسکن مناسب و تامین بهداشت از سوی جامعه و دولت شورایی، امری است که در پی انقلاب اجتماعی باید به فوریت صورت گیرد. ایجاد کار برای همه کسانی که در دایره نیروی کار کشور قرار دارند، یکی از فوری ترین وظایف انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی است.

برخورداری از حق بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی، از جمله دستاوردهای بزرگ مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش جهان طی دو قرن اخیر است. در پی تلاش، بیکار و مبارزات مستمر کارگران در گستره جهانی، پرداخت حق بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی بر دولت های سرمایه داری نیز تحمیل شده است.

هم اکنون چندین دهه است که در کشورهای اروپایی و تعداد دیگری از دولت های پیشرفته سرمایه داری جهان، پرداخت بیمه بیکاری (گرچه به صورت ناقص و زمان محدود) رسماً به عنوان بخشی از قانون کار نظام های سرمایه داری پیشرفته پذیرفته شده است.

در میان کشورهای سرمایه داری، کارگران کشورهای اسکانندیناوی از جمله سوئد در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، از وضعیت نسبتاً بهتری برخوردار هستند. در این کشور، که پرداخت بیمه بیکاری تا دهه هفتاد قرن گذشته، به میزان ۱۰۰٪ حقوق ماهیانه افراد بیکار شده به مدت یک سال بود، به تدریج در پی عقب نشینی های جنبش کارگری و

تعرضات بورژوازی در مقیاس جهانی، هم اکنون به میزان ۸۰٪ حقوق ماهیانه، در ۲۰۰ روز اول ایام بیکاری و پس از آن، تا پایان دوره یک سال، به میزان ۷۰٪ حقوق ماهیانه تقلیل یافته است. در صورتی که فرد بیکار شده فرزند زیر هجده سال داشته باشد، پرداخت بیمه بیکاری به مدت ۴۵۰ روز ادامه خواهد یافت.

این، وضعیت بیمه بیکاری در سوئد، گل سرسبد کشورهای سرمایه داری است. کشوری که به لحاظ تامین خدمات رفاهی و اجتماعی، به دولت "رفاه" معروف است. میزان بیمه بازنشستگی نیز، آنچنان کم است که در اغلب موارد، تامین کننده معاش بازنشستگان نیست و لذا، بسیاری از کارگران ترجیح می دهند بعد از رسیدن به سن بازنشستگی همچنان کار کنند.

با انقلاب اجتماعی بیکاری از میان می رود، اما مادام که بیکاری از میان نرفته است بیکاران باید از حق بیمه بیکاری نامحدود برخوردار باشند. همان گونه که در برنامه سازمان فدائیان اقلیت آمده است، در نخستین اقدام فوری، ایجاد اشتغال برای عموم بیکاران، از ملزومات نظام شورایی است و مادامی که این امر تحقق نیافته است، همه بیکاران می بایست از حق بیمه بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری در هر ماه، بهره مند گردند. دولت شورایی موظف به تحقق این امر است. علاوه بر این، برخورداری از بیمه بازنشستگی نیز، از جمله نیل‌های هر انسان زحمتکشی ست. در برنامه سازمان فدائیان اقلیت و حکومت شورایی، حداکثر سن بازنشستگی مردان، ۵۵ سال سن یا ۲۵ سال سابقه کار و

حداکثر سن بازنشستگی زنان، ۵۰ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار تاکید شده است. علاوه بر این، در رشته هایی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند، سن بازنشستگی باید حداکثر به ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار محدود شود.

حقوق اجتماعی زنان کارگر و زحمتکش خانه دار، از جمله مسائلی است که تا کنون، در تمام نظام های سیاسی - اقتصادی حاکم بر جهان، کمترین توجه ای نسبت به آن نشده است. زنان خانه دار، تمام زندگی خود را وقف کار در خانه می کنند، بی آنکه از کمترین حقوق اجتماعی در درون جامعه برخوردار باشند. جامعه و دولت شورایی ملزم به پایان دادن به این بی عدالتی در مورد زنان زحمتکش خانه دار است.

سازمان فدائیان اقلیت، بر این نکته تأکید می‌ورزد هنگامی برابری حقوقی زنان به یک برابری واقعی و همه جانبه در جامعه تبدیل خواهد شد که در ایران سوسیالیسم مستقر گردد. اما تا استقرار سوسیالیسم و برابری همه جانبه، کامل و رفع نام و تمام هر گونه ستم و تبعیض نسبت به زنان، حکومت شورایی موظف به تامین کلیه حقوق و مزایای اجتماعی زنان خانه دار می باشد.

بهداشت و درمان رایگان

تحقق بهداشت و درمان رایگان، از جمله دیگر اهداف مهم یک انقلاب اجتماعی راستین است. انقلاب اجتماعی ای که در فرایند خود، پایه های سوسیالیسم و نظام اجتماعی مبتنی بر نفی ستم و استثمار را استحکام می بخشد. نظامی که در آن تمام زحمتکشان جامعه می بایست از بهداشت و درمان رایگان بهره مند گردند. برخورداری از بهداشت و درمان رایگان، حق مسلم کارگران و عموم مردم ایران است.

در نظام سرمایه داری و اسلامی حاکم بر ایران، نه تنها کمترین توجهی به این امر نشده است، بلکه بخش وسیعی از توده های زحمتکش جامعه نیز، به دلیل فقر و عدم دسترسی به دارو و دیگر وظایف فوری حکومت شورایی درمان، با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می کنند. علاوه بر این،

هزینه های کمرشکن استفاده از امکانات پزشکی و دارویی، سبب شده تا بخش وسیعی از توده های زحمتکش و اقشار کم درآمد جامعه، از حداقل امکانات بهداشتی و درمان مناسب محروم باشند. با وجود تعیین حداقل دستمزد ۳۳۳ هزار تومان برای کارگران، بیکاری روز افزون در جامعه و نیز درآمد پایین میلیون ها نفر دیگر از مردم ایران، بخش اعظمی از همان درآمد ناچیز کارگران و توده های زحمتکش نیز، صرف هزینه های کمرشکن بهداشتی و درمانی آنان می شود.

کارگران و زحمتکشان ایران به دلیل عدم توانایی پرداخت هزینه های سنگین درمانی و دارویی، از دستیابی به درمان مناسب محروم هستند. بیمارانی که توان پرداخت هزینه های اولیه مورد نظر بیمارستان ها و مراکز درمانی را ندارند، از پذیرش در اغلب مراکز درمانی - چه دولتی و چه خصوصی - باز می مانند. به دلیل اجرای همین

تشدید تضادها و گذار کشمکش‌ها به عرصه ساختار سیاسی جمهوری اسلامی آیا آخرین بحران نیست؟

نیازی به انتخابات و انتخابات و انتخاب رئیس جمهور توسط "مردم" باقی نخواهد ماند. وقتی که رفسنجانی با تردید و دودلی در مخالفت با این طرح، زبان باز کرد و گفت این تغییر، "تضعیف بخش جمهوریت نظام و خلاف قانون اساسی است و قدرت انتخاب مردم محدود و محصور می‌گردد که قطعاً این مورد نظر رهبری نبوده است" با موجی از حملات طرفداران خامنه‌ای روبرو گردید. عباسعلی کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان در واکنش به حرف‌های رفسنجانی گفت: تغییر نظام ریاستی به پارلمانی هیچ‌گونه خللی به جمهوریت نظام وارد نمی‌کند. سایت آفتاب، روز یکشنبه هشتم آبان به نقل از کدخدایی نوشت: برای تجدید نظر در قانون اساسی و تغییر آن، در کارگروه بین دولت و مجلس و شورای نگهبان که چند ماه قبل تشکیل شده، مطالبی نیز در خصوص بازنگری قانون اساسی مطرح شده است. کدخدایی می‌گوید: "تغییر روش‌ها و ساختار نظام نیازمند اصلاح قانون اساسی است و قانون اساسی را در آینده دور یا نزدیک، هرگاه لازم باشد اصلاح می‌کنیم."

بنابراین بر طبق این صحبت‌ها، تصمیم اصلی برای حذف پست ریاست جمهوری گرفته شده است. این که حذف این پست، مستلزم بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی است، این نیز مانعی برای پیاده کردن طرح خامنه‌ای نیست چرا که در این مورد نیز تصمیم‌گیری شده است و دار و دسته خامنه‌ای منتظر آن هستند که لحظه مناسب فرا رسد تا این تصمیمات را به مرحله اجرا بگذارند.

هر کس این را می‌داند که در جمهوری اسلامی شخص ولی فقیه که رهبر حکومت است، از قدرت و اختیارات فوق‌العاده زیادی برخوردار است و در عین حال به هیچ مرجع و نهادی هم پاسخ‌گو نیست. در جمهوری اسلامی تمام سیاست‌های کلی نظام را رهبر تعیین و بر حسن اجرای آن نظارت می‌کند. فرماندهی کل نیروهای مسلح را رهبر حکومت بر عهده دارد. فقهای شورای نگهبان را که در رأس قوه مقننه قرار دارند و مجلس نیز بدون این "شورا" فاقد اعتبار قانونی است، رهبر تعیین می‌کند. عالی‌ترین مقام قوه قضایی را رهبر تعیین می‌کند. رئیس سازمان صدا و سیما، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، همه را رهبر تعیین می‌کند. حتی حکم ریاست جمهوری کسی را که به اصطلاح با آرای مردم انتخاب می‌شود و قبلاً باید صلاحیت وی مورد تأیید شورای نگهبان و رهبر قرار گرفته باشد، رهبر باید امضا کند و به آن اعتبار ببخشد و بعد از آن هم اگر خواست، می‌تواند زمینه عزل وی را فراهم و او را عزل کند.

روشن است که در چنین نظامی و با این ساختار سیاسی، نه از "جمهوریت" نشانی دیده می‌شود و نه از "پارلمان" ولو در همان چهارچوب‌ها و معیارهای بورژوازی در غرب. بلکه این جا آخوندی که نماینده خدا در روی زمین است مطلق‌النعان و تام‌الاختیار و همه‌کاره کشور است. به رغم این اما تجربه ترمیم رئیس جمهور احمدی‌نژاد که بحران سیاسی و شکاف عمیقی را در رأس حکومت ایجاد کرد و تشدید بیش از پیش مجموعه‌ای از تضادهای لاینحل و تنگناهای عدیده‌ای که رژیم پوسیده جمهوری اسلامی را با شتاب فزاینده‌ای به مرحله

نظام پارلمانی برای انتخاب مسئولان قوه مجریه بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر ساز و کار فعلی وجود ندارد."

گرچه پیش از این نیز موضوع حذف پست ریاست جمهوری در اشکال پراکنده و در سطح بسیار محدودی از سوی برخی از عناصر اصول‌گرای مجلس و یا در مطبوعات عنوان شده بود، اما توجه چندانی را جلب نکرده بود. طرح این موضوع توسط خامنه‌ای اما مانند بمب در فضای سیاسی جامعه ترکیب و آن را به رأس مباحث سیاسی کشور و کشمکش‌های جناحی کشاند. عکس‌العمل فوری اصول‌گرایان طرفدار خامنه‌ای و استقبال شدید آن‌ها از سخنان خامنه‌ای نشان داد که باند خامنه‌ای با تدارکات و توافق قبلی وارد این عرصه شده است. قبل از همه لاریجانی رئیس مجلس نسبت به این اظهار نظر از خود واکنش نشان داد. وی ضمن اشاره به این که در برخی کشورها، رئیس جمهور به وسیله پارلمان انتخاب می‌شود، این تغییر را عقلانی و آن را مثبت و نشانه‌ی منظم‌تر شدن ساختار سیاسی کشور دانست. وی گفت زمانی که رئیس جمهور به وسیله مجلس انتخاب شود پارلمان راحت‌تر با او کار می‌کند و می‌تواند بعضی از اختیارات وی را محدود کند! با این تغییر، انضباط بیش‌تری در ساختار کشور ایجاد می‌شود و وقت کم‌تری صرف هماهنگی سه قوه می‌شود!

سخنان لاریجانی رئیس مجلس و یکی از رقبای اصلی رئیس جمهور، پیرامون فواید حذف پست ریاست جمهوری که با رأی مردم انتخاب می‌شود و ایجاد انضباط بیش‌تر در ساختار کشور، به قدر کافی صریح و روشن است، اما از این همه صریح‌تر و روشن‌تر، سخنان محمد دهقان نماینده مجلس و یکی از سینه‌چاکان خامنه‌ای است. او می‌گوید: "از آن جا که رئیس جمهور آرای عمومی مردم را پشتیبان خود می‌داند و به هم‌همی قوای کشور و شخصیت‌ها تته می‌زند، وجود پست ریاست جمهوری در ساختار سیاسی کشور اشتباه است. مجلس می‌خواهد از اختیارات خود استفاده کند اما چون رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب شده است، حاضر به تمکین در برابر قانون و نظارت مجلس نیست." و چنین نتیجه می‌گیرد که چنین انتخابی باید با هماهنگی ولی فقیه و مجلس باشد و شخص منتخب نیز، هم به مجلس و هم به ولی فقیه پاسخ‌گو باشد! نام‌برده در پاسخ به این پرسش که چنین تغییری مستلزم تغییر قانون اساسی است می‌گوید در قانون اساسی همه چیز را می‌توان تغییر داد. تنها اصل غیر قابل تغییر قانون اساسی، نظام ولایت فقیه است، چرا که تغییر آن به معنای فروپاشی نظام اسلامی است! این اظهار نظر نیز نشان دهنده آن است که باند خامنه‌ای خود را برای این تغییر آماده ساخته است.

استقبال از ایده‌ی تغییر ساختار سیاسی کشور و بحث پیرامون مزایای سیاسی حذف پست ریاست جمهوری که بلافاصله پس از سخنان خامنه‌ای در میان طرفداران وی آغاز گردید، هم چنان ادامه دارد. با تلاش و شتابی که طرفداران خامنه‌ای از خود نشان می‌دهند چنین به نظر می‌رسد که با پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، دیگر

در رأس این هرم و میان ولی فقیه و رئیس جمهور ایجاد شده است جز با حذف سیاسی یک طرف، نمی‌تواند ترمیم گردد! دو حاکم در یک شهر ننگند! در نوک‌رصفی و سرسپردگی احمدی‌نژاد به خامنه‌ای هیچ‌گونه تردیدی وجود نداشت و هیچ‌گونه سستی در این زمینه از وی دیده نمی‌شد. اما همین رئیس جمهور گوش به فرمان، به ناگاه از فرمان ولی فقیه ترمیم نمود و برای اثبات حقانیت خود در برابر مجلس و باند خامنه‌ای به ۲۵ میلیون رأی مردم استناد کرد! وقتی که این رئیس جمهور مطیع، با این پشتوانه که رئیس جمهور منتخب مردم است وارد مقابله با ولی فقیه می‌شود، هیچ تضمینی وجود ندارد که رئیس جمهور بعدی یا رؤسای جمهور بعدی چنین نکنند و با این سلاح به اردوی مقابل یورش نبرند. احمدی‌نژاد اکنون تضعیف و فلج شده و ظاهراً کوتاه آمده است، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که رئیس جمهور بعدی این گونه تمکین کند بلکه می‌تواند با همان حربی‌آرای مردم، ولی فقیه را به چالش بکشد!

واقعیت آن است که بحران‌های سیاسی و اقتصادی، جمهوری اسلامی را تا بدان درجه در ضعف و تنگنا قرار داده و آن را آسیب‌پذیر ساخته است که دیگر ظرفیت ورود به این عرصه را ندارد. هر چند در جمهوری اسلامی، ولی فقیه، رهبر حکومت و همه‌کاره است و حتی ریاست جمهوری که ظاهراً یک مقام انتخابی است، پیش از انتخاب باید صلاحیت وی مورد تأیید عوامل ولی فقیه در شورای نگهبان قرار بگیرد و هر چند که پس از انتخاب نیز، این ولی فقیه است که حکم ریاست جمهوری را به وی تفویض می‌کند و در واقع از این طریق، انتخاب وی را قانونی و به آن اعتبار می‌بخشد، با این وجود چنین پست و مقامی در ۳۰ سال گذشته، به رغم کشمکش‌هایی که میان ولی فقیه و رئیس جمهور وجود داشت، اما هنوز می‌توانست در جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن وجود داشته باشد. امروز اما مجموعه‌ی مضللات و بحران‌های سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تا بدان حد تشدید گشته و تعمیق یافته است که هر تنش و چالشی در رأس حکومت، فروپاشی نظام پوسیده حاکم را بسی تسریع نموده و جلو می‌اندازد. بنابراین برای پایان دادن به چالشی که میان دو منصب عالی در بالاترین نقطه قدرت حکومت به وجود آمده یا بعداً به وجود خواهد آمد، باید پست ریاست جمهوری حذف و تمام قدرت بدون هیچ واسطه و اما و اگر، در یک‌جا و در یک فرد که خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی است متمرکز شود.

چنین است که خامنه‌ای بحث آن را باز و به نرمی مقدمه‌چینی این حذف و تغییر را فراهم و جواز آن را صادر می‌کند. خامنه‌ای در سخنانی که روز یکشنبه ۲۴ مهر ۹۰ در جمع دانشگاهیان استان کرمانشاه بر زبان آورد، رسماً آغاز چنین روندی را کلید زد. وی گفت: "در شرایط فعلی نظام سیاسی کشور ریاستی است و رئیس جمهور با انتخاب مستقیم مردم برگزیده می‌شود که شیوه خوب و مؤثری است اما اگر روزی در آینده احتمالاً دور احساس شود که

نقض حقوق بشر یا نقض حقوق اصلاح طلبان

تهیه کند. اما در همین گفت و گوها، وی آشکار ساخت که بی‌مایه‌گی مفرد گزارش فوق با هدف کشاندن جمهوری اسلامی به میز مذاکره بوده است. گزارشگر ویژه با این سخنان و گزارشی که تهیه کرد، در عمل فلسفه‌ی وجودی خود را نیز به‌زیر سوال برد. مگر می‌شود برای کشاندن جمهوری اسلامی به پای مذاکره که در بهترین حالت می‌تواند یک بازدید فرمالیته از ایران را برای وی به دنبال داشته باشد، دست به چنین سازش‌هایی در مورد نقض حقوق بشر زد و چشم بر قربانیان جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی بست؟ "احمد شهید" با گزارش خود بار دیگر نشان داد که این حرکات هرگز نمی‌تواند تاثیری واقعی و مستقیم در جلوگیری از نقض و پاپمال نمودن مستمر و سیستماتیک حقوق انسانی در ایران داشته باشد.

گزارش "احمد شهید" و تک تک بندهای آن که به طور عمد به شخصیت های اصلاح طلب اختصاص یافته، نشان می‌دهد که تنها منبع او جریان "اصلاح طلبان" بوده است. اصلاح طلبانی که خود در طول حاکمیت اسلامی همواره در نقض اساسی حقوق اولیه‌ی انسانی در ایران شریک جرم دستگاه ولایت فقیه بوده‌اند و اساساً اعتقاد آن‌ها به حقوق بشر، برای مثال نقض حقوق تمامی زندانیان سیاسی، اقلیت های ملی، زنان و کارگران برای مردم ایران کاملاً زیر سوال است. بدیهی است گزارشی که به این شکل تهیه شده باشد، هرگز نمی‌تواند نقض واقعی حقوق بشر در ایران و ابعاد آن را برای افکار عمومی جهان توضیح دهد. هنگامی که وی می‌گوید: "من وقتی به حقوق بشر فکر می‌کنم به حضرت علی فکر می‌کنم، به نامه‌ای که حضرت علی به فرماندار مصر نوشت که از دیدگاه من آن نامه تأکیدی بر مبانی حقوق بشر بود خیلی پیشتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر" (از مصاحبه با سایت اصلاح طلب جرس)، به خوبی مشخص می‌کند که خود او تا چه حد از موازین حقا اعلامیه حقوق بشر، عقب مانده و چه درک غلیلی از حقوق انسان‌ها در جوامع بشری دارد. اساساً انتخاب احمد شهید به عنوان گزارش‌گر ویژه نتیجه‌ی تلاش سازشکارانه‌ی "شورای حقوق بشر" برای بدست آوردن دل حکومت اسلامی به منظور آوردن آن به پای میز مذاکره بوده است.

احمد شهید که گویا وظیفه‌ی نداشت نقض حقوق بشر در ایران را برای افکار عمومی و مجامع بین المللی روشن سازد، دغدغه‌ی اصلی‌اش بده‌بستان با مقامات حکومت اسلامی بود. او در مصاحبه با بی‌بی‌سی به صراحت اعتراف می‌کند که به‌رغم تمام بی‌اعتنایی‌های مقامات حکومت ایران، وی شش هفته پیش از انتشار گزارش، آن را برای مقامات ایران ارسال کرده تا اگر نظری دارند مطرح کنند. اما آیا معامله با مقامات ایران برای پذیرفتن وی می‌تواند توجیهی برای این برخورد حقارت آمیز وی باشد؟ آیا مگر در دوره‌های گذشته که رینالدو گالیندویل و موریس کاپیتورن به عنوان نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، به ایران مسافرت کردند، توانستند تاثیری بر بهبود حقوق بشر در ایران بگذارند که حالا احمد

شهید می‌خواهد با رفتن به ایران به این هدف دست یابد؟ احمد شهید برای ارائه یک گزارش مستدل و محکم در مورد نقض حقوق مدنی و سیاسی مردم ایران به بسیاری از مدارک دسترسی داشت، اما به عمد بر همه‌ی آن‌ها چشم پوشید. عدی که دلایل آن به ماهیت فرمالیستی ارگان‌هایی مانند "شورای حقوق بشر" سازمان ملل، شخص "احمد شهید" و نقش اصلاح طلبان در تهیه‌ی گزارش برمی‌گردد.

اما به‌رغم تمام ضعف‌های اساسی این گزارش، و باز به‌رغم تمام آن‌چه که در مورد محدوده‌ی کارکرد ارگان‌هایی مانند "شورای حقوق بشر" برای ما و مردم ایران آشکار است، با این وجود استفاده از این امکانات در راستای افشای هر چه بیشتر ماهیت حکومت اسلامی اقدامی درست می‌باشد.

استفاده از این امکانات به این مفهوم است که با افشای اقدامات جمهوری اسلامی در سرکوب و نقض حقوق بشر در تمامی ابعاد آن، ضمن آگاه کردن افکار عمومی جهان، تمامی ابزارها را برای تحت فشار قراردادن حکومت و مقابله با سرکوب و نقض آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم و در دفاع از حقوق زنان، کارگران، کودکان، زندانیان، جوانان، خانواده‌های جان باختگان سال‌های حاکمیت اسلامی و دیگر گروه‌های اجتماعی به‌کار گیریم.

ابعاد نقض حقوق بشر در ایران

احمد شهید در حالی که در بخش بزرگی از گزارش خود به وضعیت برخی از اصلاح طلبان هم چون موسوی، کروبی و زیدآبادی اشاره می‌کند، هیچ اشاره‌ای به کارگران زندانی هم‌چون بهنام ابراهیم زاده و رضا شهابی که هم‌اکنون ۱۹ ماه است در زندان اوین بدون محاکمه بسر می‌برد و حتا نهادهای بین‌المللی کارگری از آن باخبر بوده و بارها واکتس نشان داده‌اند نمی‌کند.

او هیچ اشاره‌ای به نقض آشکار حقوق کارگران برای داشتن حق تشکل، تجمع و اعتصاب نمی‌کند. او نه تنها از جان‌باختگان سال‌های سیاه حکومت اسلامی سخنی به‌میان نمی‌آورد که حتا از حق خانواده‌های‌شان در یادآوری خاطرات‌شان و برگزاری مراسم یادبود عزیزان‌شان چیزی نمی‌گوید. او نمی‌گوید که مادران خواران با گذشت سی‌وسه‌سال هم‌چنان برای رفتن بر مزار بی‌نشان عزیزان‌شان با مانع روبرو بوده و در صورت برگزاری مراسم با خطر دستگیری و زندان روبرو هستند. گزارش احمد شهید، بیش از هر چیز گزارشی از وضعیت موسوی و کروبی برای سازمان ملل است و میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ایرانی در این گزارش یا غایب هستند و یا نگاهی از روی اجبار به آن‌ها شده است.

این اجبار را به‌ویژه آن‌جا که در مورد حقوق زنان می‌نویسد به خوبی می‌توان در گزارش او دید. بی‌محتوایی گزارش او در مورد زنان آن‌چنان آشکار است که حتا در روزنامه‌هایی که در جمهوری اسلامی اجازه انتشار دارند، می‌توان مطالب بیشتری از نقض حقوق زنان در آن‌ها مشاهده کرد. او به جای بیان نقض آشکار حقوق

زنان در انتخاب پوشش از "اجرای سختگیرانه کدهای اخلاقی مربوط به پوشش" سخن می‌راند. او حتا این شهادت را ندارد که از حق زنان در انتخاب پوشش دفاع کند، چه رسد به برابری در مظاهر گوناگون زندگی اجتماعی. او از نوع برخورد برخی مقامات دسته دوم جمهوری اسلامی در مورد حادثه تجاوز دسته جمعی به زنان در خمینی شهر گلّه مند است اما هرگز نمی‌گوید جمهوری اسلامی که در قوانین و فقه‌اش زن را از یک انسان به یک کالای جنسی تقلیل داده است، با نقض بدیهی‌ترین حقوق زنان و ساختن بستر برای تعدی به زنان، شخصیت و حقوق‌شان، عامل اصلی این تجاوزات است.

او هنگامی که در مورد آزادی اجتماعات سخن می‌گوید تنها به تهاجم به کروبی در یکی از اعتراضات و نیز تهاجم به مراسم خاکسپاری سحابی اشاره می‌کند، اما هرگز نمی‌گوید که در اعتراضات میلیون‌ها انسان علیه حکومت اسلامی چه تعداد جان باختند و برسر دستگیرشدگان هم‌چون زندانیان کهریزک چه آمد؟! او نمی‌گوید که جمهوری اسلامی با چه خشونت‌هایی حتا با گردآمدن مادران عزادار در پارک لاله، مادرانی که عزیزان‌شان را در جمهوری اسلامی از دست داده‌اند، برخورد کرده است.

نقض حقوق اقلیت‌های ملی و سرکوب و به‌دار آویختن فعالین سیاسی‌شان از نظر احمد شهید تنها ارزش یک نیم جمله را در گزارش او داشته است. اما او در همین بخش که کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و فرزندان به‌دار آویخته‌شان هم‌چون فرزند کمانگر به فراموشی سپرده شده‌اند، در ۴ بند به نقض حقوق ۴ آخوند انتقاد می‌کند. او در حالی که آخوند صناعی اشاره کرده و یک بند از گزارش را به توضیقات در مورد او اختصاص داده است که از قربانیان این آخوند در زمانی که دادستان کل کشور بوده و هزاران نفر را به کام مرگ فرستاد، هیچ سخنی به‌میان نمی‌آورد.

ابعاد نقض حقوق بشر در ایران بسیار وسیع است و گزارش احمد شهید نه تنها آن‌ها را در برنمی‌گیرد که در آینده نیز در بهترین حالت تنها بخش کوچکی از آن‌ها را منعکس خواهد ساخت. اما حقوق بشر در ایران نه در این تعداد محدود که به صورت ریشه‌ای و روزانه در هزاران شکل نقض می‌شود.

یکی از بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر که حتا در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز آمده، این است که هر کسی باید بتواند با کاری که انجام می‌دهد مزدی بگیرد که با آن از یک زندگی انسانی برخوردار باشد و در غیر این صورت دولت مسوول است تا با حمایت از او زندگی انسانی و شرافتمندانه‌ای برای او تأمین کند. موضوعی که گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل چیزی از آن نمی‌فهمند.

برابری جنسیتی و رفع تبعیض در مورد زنان به تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مربوط می‌شود و نه فقط به چند مورد از قوانین قضایی اسلامی. تمامی کودکان باید از حق تحصیل رایگان برخوردار باشند و این حق است که امروز به دلیل فقر، بسیاری از کودکان ایران از آن محروم شده‌اند. هم‌اکنون و براساس آمارهای رسمی ۳۷ درصد کودکان ایران از تحصیل محروم هستند. هم‌چنین در مدارس حق آزادی بیان از کودکان گرفته شده و با تلفیق

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اقدامات فوری عمومی اجتماعی و رفاهی حکومت شورایی کار، نان، مسکن

سیاست غیر انسانی حاکم بر سیستم درمانی جمهوری اسلامی، بیماران زیادی تاکنون جانشان را از دست داده اند. کارگران و زحمتکشان ایران در صورت گرفتار شدن به یک وضعیت درمان اضطراری، می بایست وسایل و امکانات زندگی شان را بفروشند تا از امکان پذیرش در مراکز درمانی و یا دست یابی به پزشک و داروی مناسب برخوردار گردند. در غیر این صورت، جایی در مراکز درمانی نخواهند داشت. مرگ تدریجی، سرنوشت محتوم بیماران کم درآمد و تهی دست جامعه است.

لذا، همان گونه که در برنامه عمل سازمان فدائیان اقلیت آمده است: تمام زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی رایگان برخوردار باشند.

طبیعتاً، عدالت و رفاه اجتماعی یک موهبت الهی نیست که از آسمان نازل گردد، بلکه پدیده ای ست انسانی، اجتماعی و زمینی، که در نتیجه مبارزات اجتماعی، سیاسی و تاریخی دراز مدت کارگران و توده های زحمتکش به دست آمده و می آید.

آنچه را که هم اکنون شاهد تحقق رایگان بخشی از این امکانات بهداشتی و درمانی در تعدادی از کشورهای جهان هستیم، نتیجه انقلابات و مبارزات تاریخی توده های زحمتکش، تلاش پیگیرانه انقلابیون کمونیست، و به طور اخص مبارزات کارگران و زحمتکشان طی سده های اخیر بوده است. تحقق کامل بهداشت و درمان رایگان برای عموم مردم، از جمله وظایف فوری انقلاب اجتماعی و دولت شورایی برخاسته از دل این انقلاب است. دولت شورایی، موظف به تامین خدمات درمانی و بهداشتی رایگان برای عموم مردم است.

تامین مسکن و تعدیل اجاره ها

تامین مسکن و تعدیل اجاره ها از جمله دیگر وظایف فوری حکومت شورایی است. هم اکنون میلیون ها تن از مردم زحمتکش ایران فاقد مسکن اند. این حق هر کارگر و زحمتکش است که از یک مسکن مناسب برخوردار باشد. تحقق این امر، نیازمند اجرای یک برنامه همه جانبه و طولانی مدت برای تولید انبوه مسکن است. جامعه و حکومت شورایی موظف به تحقق این امر است. در پی انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت شورایی، مادام که مشکل مسکن به شکلی قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر به مرحله اجرا درآید:

کلیه ساختمان های زائد دولتی و مصادره ای، می بایست به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد. اجاره ها، متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند، به منظور کاهش هرچه بیشتر بار هزینه های مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان، به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود.

آن چه مسلم است، برنامه های رفاه عمومی

حکومت شورایی، یک مجموعه به هم پیوسته است. عدم اجرا و یا عدم تحقق هر یک از وظایف فوری نظام شورایی، طبیعتاً تبعات منفی و بازدارنده روی دیگر وظایف آن خواهد داشت. تامین اشتغال، برخورداری از امکانات پزشکی، دارویی و درمانی رایگان و نیز داشتن مسکن مناسب، مجموعه ای از برنامه های رفاهی حاکمیت شورایی ست که توأمان می بایست متحقق گردند.

مراقبت و نگهداری از بزرگ سالان و افراد معلول

موضوع نگهداری از بزرگ سالان و افراد معلول نیز، از جمله دیگر معضلات اجتماعی در جامعه کنونی ایران است. بی توجهی به این امر، تاکنون مصائب و معضلات بسیاری را نه فقط برای بزرگسالان و افراد معلول در جامعه، بلکه برای خانواده های شان نیز، ایجاد کرده است. نگهداری از بزرگ سالان و معلولین، هرگز یک امر خصوصی و صرفاً خانوادگی نیست. جامعه و دولت شورایی، بیش از هر کسی موظف به تامین امنیت و آسایش این افراد است. افراد سالمند و معلول که برای گذران زندگی روزمره، دشواری دارند، می بایست از خدمات خانگی و خانه های ویژه سالمندان برخوردار گردند. جامعه و دولت شورایی موظف است با صرف هزینه و اختصاص نیرو در کار نظافت، بهداشت و خوراک به سالمندان کمک کند.

چنانچه افراد سالمند، به خدمات خانگی و مراقبت های بهداشتی بیشتری نیازمند باشند، در این صورت، می توانند در خانه های ویژه سالمندان با عناوین خانه خدماتی، خانه گروهی، خانه سالمندان و خانه بیماران، تحت مراقبت های کامل بهداشتی، درمانی و دارویی نگهداری شوند. از طرف دیگر خانواده هایی که دارای فرزندان معلول هستند که به حمایت و مراقبت های ویژه نیاز دارند، از حمایت کامل دولت شورایی برخوردار خواهند بود.

دولت شورایی موظف است با اختصاص بودجه لازم در امر آموزش، پرورش و مراقبت کودکان و نیز نگهداری از معلولین و افراد سالمند، در جهت ایجاد یک جامعه نوین انسانی توأم با رفاه، آرامش و برخورداری از همه امکانات مادی و معنوی برابر و رایگان، برای عموم مردم جامعه گام بردارد. جامعه و دولت شورایی موظف است با تامین، تضمین و نهادینه کردن این اقدامات عمومی رفاهی در کل جامعه، به آرزوی دیرین کارگران و توده های مردم ایران جهت رسیدن به آزادی، عدالت و برابری کامل اجتماعی جامعه عمل بپوشد. تا جایی که، هیچ کس و هیچ خانواده ای در هر سطحی از جامعه که قرار دارد، نگران بیکاری، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان، مراقبت و ادامه تحصیل فرزندان خود نباشد.

کمک های مالی

کانادا	لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	نرگس	۵۰ دلار
نفیسه نصری	دمکراسی شورایی ۱	۱۰ دلار
توفان در راه است	رفیق احمد زبیرم	۱۰۰ دلار
کمال بهمنی	فرهاد سلیمانی	۲۵ دلار
۲۰ دلار		
۲۵ دلار		
سوئیس		
علی اکبر صفائی فراهانی	سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	حمید اشرف	۳۰ فرانک
سعید سلطانپور		۵۰ فرانک
		۶۰ فرانک
ایران		
احمد شاملو	رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی		۵۰۰۰ تومان
		۱۰۰۰۰ تومان
هند		
صدای کارگران و زحمتکشان		۱۵ یورو
دانمارک		
هوشنگ احمدی	دکتر نریمبسا	۲۰۰ کرون
پ.م.		۲۰۰ کرون
		۴۰۰ کرون
آلمان		
مناف فلکی	علیرضا نابدل	۱۵ یورو
		۱۵ یورو
فراخوان کمک به رادیو		
سوئد		
احمد سوئد		۵۰ یورو
دانمارک		
کولنتای		۴۰۰ کرون
آلمان		
هاشم عادل-اکتبر	هاشم عادل-نوامبر	۲۵ یورو
		۲۵ یورو
هند		
اسکندر	ف.س.ج.	۵۰ یورو
		۱۰۰ یورو
کانادا		
تحریریه کار	ع.ی.	۱۰۰ یورو
		۱۵۰ دلار

جنبش پرداخت نکردن قبوض گاز و برق و بن بست سیاست آزادسازی قیمت‌ها

دولت در مورد یارانه‌ی نقدی، مانع از آن گردید اعتراض علنی قابل ملاحظه‌ای که ابعاد سیاسی داشته باشد، رخ دهد. اما اعتراض و مقاومت در شکل دیگری ادامه یافت. بخش بزرگی از توده‌های زحمتکش مردم از پرداخت قبوض گاز و برق خودداری کردند.

سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس در مهر ماه اعلام کرد: درآمدهای پیش‌بینی شده دولت تحقق نیافته است و از جمله دلایل آن، یک میلیون و ۶۰۰ هزار خانوار از پرداخت بهای گاز مصرفی خودداری کرده‌اند. وی در عین حال افزود: در حال حاضر، دولت بیش از ۵ ماه کسری بودجه برای پرداخت یارانه مستقیم به مردم دارد.

آنچه که در این‌جا اعلام شده است عدم پرداخت بهای گاز مصرفی یک میلیون و ۶۰۰ هزار خانوار است که قبوض برق را شامل نمی‌شود. در واقع آن چه که دولت تحت عنوان یارانه‌ی نقدی به مردم پرداخت کرده است، شاید در مراحل اولیه اجرای طرح، فقط می‌توانست افزایش نرخ تورم را جبران کند. لذا توده‌ی مردم قادر نبوده و نیستند، افزایش گاه‌ده‌ها را برابری بهای حامل‌های انرژی را تحمل کنند و آن را بپردازند. ابعاد این افزایش و ناتوانی مردم در پرداخت قبوض میلیونی گاز و برق به حدیست که روزنامه‌ها و سایت‌های خبری وابسته به رژیم مکرر اخبار و گزارشات پیرامون آن انتشار داده‌اند. به عنوان نمونه چند روز پیش خبری انتشار دادند که در شهرستان اردل در چهار محال بختیاری، یک قبض برق ۸ میلیونی برای پیرزنی در یک روستا صادر شده بود که با دیدن آن دچار افت فشار شد و روانه بیمارستان گردید. بنابراین روشن است که توده مردم اساساً قادر به پرداخت این مبالغ هنگفت نیستند و تنها راهی که در برابر آن‌ها قرار گرفته است، پرداخت نکردن قبوض گاز و برق می‌باشد. با آشکار شدن روزافزون عواقب سیاست آزادسازی قیمت‌ها، پیوسته بر تعداد مردمی که تاکنون از پرداخت قبوض گاز و برق خودداری کرده‌اند، افزوده شده است.

در گزارشی که روزنامه شرق در اواسط مهر ماه انتشار داده از قول مدیر فروش شرکت توزیع برق در استان ایلام آمده است که تاکنون بیش از ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان از قبوض برق در این استان به حساب خزانه دولت واریز نشده است. در برخی مناطق نظیر ایلام که دهقانان خردپا قادر به پرداخت هزینه‌های سنگین برق و دیگر حامل‌های انرژی نیستند، یا خانه‌خراب و روانه شهرها شده‌اند و یا از پرداخت هر گونه قبض برق خودداری کرده‌اند. در همین گزارش رئیس خانه کشاورزان دهلران می‌گوید: قبل از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها، تعرفه برق حداقل برای هر ماه ۷۰ هزار تومان بود ولی بعد از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها این رقم بین ۷۰۰ هزار تومان تا ارقام میلیونی رسیده است و یک کشاورز می‌گوید قبل از هدفمند کردن یارانه‌ها بین ۱۲ تا ۱۵ هزار تومان پول برق می‌پرداختم، ولی حالا قادر به پرداخت قبوض ۸۰۰ و ۹۰۰ هزار تومانی نیستم. مدیر دفتر فروش انرژی و خدمات مشترکین شرکت توزیع برق در استان

ایلام می‌افزاید، از مبلغ ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی که به حساب خزانه واریز نشده، بیش‌ترین آن مربوط به بخش کشاورزی است، چرا که ما هیچ‌گونه وصولی در این بخش نداریم. از این میزان ۹ میلیارد تومان مربوط به مردم است و ۳ / ۵ میلیارد تومان آن مربوط به دوایر دولتی است. پس، از این قرار معلوم، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی هم از پرداخت قبوض برق خودداری کرده‌اند.

بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی کاسب‌کار شهرها نیز قبوض برق را پرداخت نکرده‌اند. چند هفته پیش، اتحادیه صنف خواروبار و لبنیات بوشهر با صدور اطلاعیه‌ای رسماً از اعضای این صنف خواست که قبض‌های برق را پرداخت نکنند. در این اطلاعیه آمده است، با توجه به وعده‌ها و مذاکراتی که به نتیجه‌ای نرسید "لذا اعلام می‌گردد که از پرداخت قبوض دریافتی تا اطلاع ثانوی خودداری نمایید."

رئیس این اتحادیه می‌گوید: قبوض برق، میلیونی شده و مبلغ آن دست کم ۵ برابر شده است. در همین چند ماهی که از اجرای هدفمندی یارانه‌ها می‌گذرد، اخبار و گزارشات متعددی از ورشکست شدن گروهی از خرده تولیدکنندگان و کسبه انتشار یافته است. اما نکته قابل تأمل این که حتا بخشی از سرمایه‌داران کوچک‌تر به مخالفت و اعتراض با سیاست اقتصادی دولت در این عرصه برخاسته‌اند و در مواردی تجمعات اعتراضی برپا کرده‌اند. نمونه آن، تجمع مدیران کارخانجات شیر پاستوریزه در نیمه دوم مهرماه بود که از استان‌های مختلف به تهران آمده بودند. پلیس به تجمع آن‌ها حمله کرد و تعدادی را بازداشت نمود. در نیمه اول آبان ماه نیز بار دیگر در مقابل وزارت صنعت، معدن و تجارت تجمع کردند. آن‌ها می‌گویند در نتیجه قطع یارانه‌ها، عدم اختصاص بودجه برای شیر مدارس و مطالبات معوقه خود از دولت در آستانه ورشکستگی قرار دارند. یک عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هم می‌گوید: "صنعت‌گران مواد لبنی با افزایش ۳۰ درصدی هزینه، پس از هدفمندی روبرو هستند. در اصفهان ۴ کارخانه لبنی تعطیل و تعداد دیگری هم در حال تعطیل شدن‌اند. در استان تهران ۵۰ درصد گاو‌داری‌ها تعطیل شدند و در ایلام نیز تعطیلی وسیع دامداری‌ها در جریان است." در همین جا باید به این نکته هم اشاره شود که یکی دیگر از نتایج هدفمندی یارانه‌ها برای مردم این بوده است که حتا فرزندان‌شان از شیرینی که در مدارس توزیع می‌شد محروم شده‌اند. قائم مقام مدیر کل آموزش و پرورش شهر تهران، اعلام کرد در نتیجه هدفمندی یارانه‌ها امسال توزیع شیر در مدارس نخواهیم داشت. وزیر بهداشت هم می‌گوید: با اجرای هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی، بخش‌های درمانی و بیمارستان‌های دولتی با ۷۶۰ میلیارد تومان کسری بودجه روبرو شده‌اند که باید جبران شود. مصوب شده بود که ۳ هزار میلیارد تومان از محل مازاد درآمدهای حاصل از فروش نفت به حوزه بهداشت و درمان اختصاص یابد ولی تاکنون در هفتمین ماه، هیچ مبلغی از محل اعتبارات مصوب پرداخت نشده است، لذا مردم

باید هزینه‌های بیش‌تری پرداخت کنند. این‌ها البته ظاهراً عوارض جانبی آزادسازی قیمت‌هاست که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. وزیر بهداشت و درمان از مبلغ ۳ هزار میلیارد تومان از محل مازاد درآمدهای حاصل از فروش نفت حرف می‌زند، در حالی که دولت پیشاپیش آن را در جای دیگر هزینه کرده است.

اما آن چه که به بحث اصلی این نوشته ارتباط می‌یابد، این است که گروه کثیری از توده‌های زحمتکش مردم، قبوض گاز و برق را پرداخت نکرده‌اند، تا جایی که حتا دولت برای پرداخت آن چه که یارانه نقدی نام گرفته است، با چندین هزار میلیارد تومان کسری روبروست. این کسری را چگونه و از کجا تأمین کرده و می‌کند. منابع تأمین این کسری تا جایی که مشخص شده است از طریق استقراض از بانک‌ها و برداشت از درآمدهای نفت و گاز است که به یکی از مجادله‌های مجلس و احمدی‌نژاد تبدیل شده است.

به گفته‌ی مصباحی مقدم، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، "در حال حاضر نیمی از یارانه‌های موجود نه از محل درآمدهای هدفمندسازی، بلکه از محل بودجه دولت در حال پرداخت است که کسر بودجه ۱۵ هزار میلیارد تومانی را در سال جاری به بار آورده است." ثروتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه از کسری بودجه ۱۶ هزار میلیارد تومانی دولت در پرداخت یارانه‌ها پرده برمی‌دارد و می‌افزاید: برداشت ۵ هزار میلیارد تومان از بانک مرکزی و عدم واریز ۵ هزار میلیارد تومان دیگر از بودجه نفتی به خزانه، نمونه بارز تخلفات دولت برای جبران کسری بودجه جهت پرداخت یارانه نقدی است. در این شرایط، دولت در چنان تنگنای مالی قرار گرفته که قادر به پرداخت بسیاری از بدهی‌های متعدد داخلی خود نیست. شهرداری تهران خواهان وصول طلب ۳۸۶۲ میلیارد تومانی از دولت شده است که بخش قابل ملاحظه آن مربوط به اتوبوس و متروست. معاون شهرداری تهران می‌گوید: دولت موظف شده است مبلغ ۵۰۰ میلیارد تومان به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های ناشی از اجرای هدفمندی، به شهرداری تهران پرداخت کند که از آن هم خبری نیست. رئیس کمیسیون انرژی مجلس به نقل از گزارش دیوان محاسبات، بدهی وزارت نیرو به پیمانکاران بخش برق و آب را ۱۴ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد و افزود آن‌ها تهدید کرده‌اند که اگر بدهی آن‌ها فوراً پرداخت نشود، دسته جمعی اعلام ورشکستگی می‌کنند. وی می‌گوید: بر اساس گزارش دیوان محاسبات ۲ / ۹ میلیارد دلار در سال ۸۹ از محل صادرات نفت به حساب یارانه‌های مردم ریخته شده که قرار بود از محل پرداخت از واقعی کردن قیمت‌ها صورت گیرد. برداشت از محل درآمد پتروشیمی و مصرف آن برای پرداخت یارانه نیز مورد دیگری از این گزارش است که تخلف صورت گرفته است.

بنابراین روشن است که عجلتاً منبع تأمین مالی کسری بودجه پرداخت یارانه نقدی از طریق استقراض بانکی، درآمدهای نفت و گاز و پرداخت نشدن بدهی‌های داخلی دولت است. پوشیده نیست که تا همین لحظه طرح دولت با شکست روبرو شده است و به بن‌بست رسیده است. دولت نه می‌تواند از طریق قطع گاز یک میلیون و در صفحه ۹

از صفحه ۳ جنایات "ناتو" و شورای ملی انتقالی در لیبی

می توانند در کشوری دیگر به اختلافات قومی و ملی دامن بزنند و گروه های مثلا ناسیونالیست را در اختیار خود بگیرند. اگر شورای ملی انتقالی واقعا برآمده از اراده ی توده های مردم لیبی بود دلیلی نداشت که از پیمان متجاوز "ناتو" بخواهد تا به جای این که در روز سی و یکم اکتبر به حضور و عملیات خود پایان دهد، لااقل تا پایان سال جاری در لیبی بماند. اگر این شورای ارتجاعی نماینده ی مردم لیبی بود دلیلی نداشت که بدون هر گونه نظرخواهی "شرح اسلامی" را قانون پایه ای لیبی بنامد و چندهمسری و ستم به زنان را در دستور فوری کار خود قرار دهد.

بر طبق آخرین اخباری که روز سی ام اکتبر منتشر شده است، شورشیان وابسته به شورای ملی انتقالی در حال انتقام گیری هستند و در شهرهای مختلف برخی را به صورت گروهی در ملاء عام تیرباران می کنند. آنان این اعمال ضدانسانی خود را به نام پاک سازی لیبی از عناصر مدافع رژیم "سابق" جلوه می دهند. این چنین است که ساکنان شهری در صد و بیست کیلومتری طرابلس به خبرنگار رویترز گفته اند که نیروهای وابسته به شورای ملی انتقالی در حال انتقام گیری قبیله ای در این شهر هستند. دیده بان حقوق بشر از مسئولان شورای ملی انتقالی خواسته است تا گزارشی از ده ها جسد رها شده در خیابان های سرت، زادگاه قذافی، تهیه کنند. دیده بان حقوق بشر تاکید کرده است که این جسد ها متعلق به کسانی ست که "اعدام" شده اند و در درگیری جان خود را از دست نداده اند. همین سازمان اعلام می کند که نیروهای مسلح شورای ملی انتقالی ساکنان شهر مصراته را "تروریزه" می کنند.

تجربه ی لیبی ماهیت برخی از نیروهای اپوزیسیون ایرانی را نیز بار دیگر نمایان کرد. گروه هایی از اپوزیسیون بورژوازی به حمایت تجاوز نظامی "ناتو" از لیبی پرداختند و مبلغ آن شدند. برخی از سلطنت طلبان حتما مدعی اند که بدون "ناتو" نمی توان به آزادی رسید! برخی نیروهای دیگر اپوزیسیون بورژوازی در بهترین حالت برای قتل فجیع معمر قذافی اشک تماشای ریختند و فقط این قتل را محکوم کردند. این ها که لحظه ای را برای منع مردم از اعمال قهر انقلابی از کف نمی دهند در اعلامیه ها و موضع گیری هایشان حتما در یک جمله هم که شده به کشتار مردم بی دفاع در بمباران های "ناتو" اشاره نکردند و تلویحا بر تجاوز نظامی "ناتو" مهر تأیید کوبیدند. برخی چپ های قلابی هم با ارسال پیام تبریک به اصطلاح به مردم لیبی به جشن و پایکوبی پرداختند. عده ای دیگر هم فقط سرنگونی رژیم قذافی را برجسته کردند و در حالیکه خود را حزب طبقه ی کارگر می دانند ذره ای به نقش طبقه ی کارگر و عدم حضورش، که خود می تواند موضوع دیگری باشد، اشاره نکردند. این در حالی ست که باید دوباره و چند باره بر این نکته تأکید گردد که سرنگونی رژیم و مرگ معمر قذافی نه پایان ستم و بیدادگری در لیبی که آغازی دیگر در شکل و نام دیگری در این کشور است.

از صفحه ۸ جنبش پرداخت نکردن قبوض گاز و ...

۶۰۰ هزار خانوار و احتمالا قطع برق صدها هزار خانوار دیگر، آن ها را و ادار به پرداخت کند، چون نه این کار عملی ست و نه مردم پولی برای پرداخت این مبالغ کلان دارند، نه می تواند کشاورزان را مجبور به پرداخت کند و نه درب مغازه ها را ببندد. از این جهت نه فقط به هدف خود برای تأمین امکان مالی جنیدی دست نیافته، بلکه بخشی از درآمدهای قبلی خود را نیز باید در این جهت هزینه کند. برای توده های زحمتکش مردم ایران نیز این طرح نتیجه ای جز افزایش هزینه ها همراه با رشد تورم و فقر فزون تر نداشته است.

اجرای طرح آزادسازی قیمت ها که گویا از دیدگاه طبقه حاکم قرار بود، جزء دیگری از سیاست نئولیبرال برای غلبه بر بحران اقتصادی یا لااقل تخفیف آن باشد، از این جنبه نیز نتیجه ای در پی نداشته است. بالعکس در این فاصله ده ماهی که از اجرای طرح می گذرد، رکود اقتصادی باز هم عمیق تر شده است. پیوسته در مطبوعات رژیم خبر از ورشکستگی تعدادی از مؤسسات تولیدی و یا

از صفحه نقض حقوق بشر یا نقض ...

مذهب با آموزش و پرورش، بدیهی ترین حقوق کودکان در آزادی های فکری و مذهبی نادیده گرفته شده است.

آزادی های سیاسی، آزادی بیان و اندیشه، آزادی اجتماعات، آزادی تشکل های صنفی، آزادی احزاب در ایران اساسا مفهومی ندارد. موضوعاتی که در این گزارش به صورتی ریاکارانه با آن برخورد شده و بر این حق برای عموم مردم از جمله کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان تاکیدی نشده است. در مورد زندانیان سیاسی و شکنجه نیز به صورت گزینشی با آن برخورد شده که در این مورد حتما از گزارشات گزارشگران قبلی نیز عقب تر است. از اعتراض به زندانی بودن انسان ها به خاطر عقاید و فعالیت های سیاسی شان در گزارش او هیچ دیده نمی شود.

اما چرا حکومت اسلامی با حضور گزارشگر حقوق بشر در ایران مخالفت می کند و این گزارش به رغم بی مایه گی آن، مورد اعتراض

از صفحه ۵ تشدید تضادها و ...

فروپاشی نزدیک ساخته ، رهبر حکومت اسلامی را بر آن داشته است تا به داستان "انتخابات" و انتخاب یک فرد با "آرای عمومی" به نام رئیس جمهور پایان و نظام را از تعارضات و از شر معضلاتی که این آرای عمومی می تواند برایش ایجاد کند نجات دهد. نفس این موضوع که حذف پست ریاست جمهوری اسلامی در لحظه کنونی به یک امر مهم و معضل بزرگ جمهوری اسلامی و رهبر آن تبدیل می شود، حاکی از تشدید و تعمیق بیش از حد بحران و نشان دهنده آن است که وضعیت رژیم جمهوری اسلامی بسیار وخیم و درجه آسیب پذیری و شکنندگی آن فوق العاده زیاده است، آن گونه که خوف رهبر نظام از سقوط و از هم پاشی آن، تا بدین اندازه شدید و ملموس نبوده است.

بحرانی بودن آن ها داده شده است. به رغم تبلیغات احمدی نژاد در مورد اشتغال سالانه ۱ و ۲ میلیونی، بر تعداد بیکاران افزوده شده است. نرخ های رشد رسما اعلام شده ۱ و ۲ درصدی بیان گر اوضاع وخیم اقتصادی است. سقوط پیاپی بازار سهام در این چند ماه و نوسانات شدید پولی و ارزی نیز جنبه دیگری از این وخامت اوضاع اقتصادی ست. افزایش مداوم نرخ تورم نیز واقعیتی ست بر همگان روشن. با این اوصاف رژیم در چنان بن بست قرار گرفته که نه می تواند پروژه موسوم به هفتمندسازی بارانه ها را به همین شکل ادامه دهد و نه آن را به کنار بگذارد. احتمالا در آینده تلاش خواهد کرد که همین طرح ها را از طریق انتقال تمام بار آن بر دوش توده مردم پیش ببرد که بی تردید عواقب سیاسی برای رژیم در پی خواهد داشت. مردم ایران نباید زیر بار این تحمیلات دولتی بروند. همچنان که تاکنون بخش قابل ملاحظه ای از توده مردم، قبوض گاز و برق را پرداخت نکرده اند، باید همین روش ادامه یابد، گروه های بیشتری از مردم به جنبش پرداخت نکردن قبوض گاز و برق بپیوندند، تا دولت به ناگزیر رسما شکست را بپذیرد و عقب نشینی کند.

حکومت قرار گرفت؟! واقعیت این است که بحران در سیاست خارجی ایران به مرزهای انفجار نزدیک می شود و این بحرانی نیست که بتوان با آمدن گزارش گر ویژه حقوق بشر آن را تخفیف داد. برعکس مانند بازرسان آژانس اتمی، می تواند حتما بر شدت بحران بیافزاید. بدیهی ست که وارد شدن به این بازی برای ایران به خودی خود می تواند ناخوشایند باشد، برای آمدن به پای میز مذاکره باید آماده ی امتیاز دادن نیز بود اما حکومت ایران در شرایط کنونی حاضر به دادن هیچ امتیازی نیست. بنابر این از نظر جمهوری اسلامی بازی خودبه خود منتفی است و حکومت در این شرایط نیازی به حضور در این بازی برای خود نمی بیند. به همین دلیل است که مقامات حکومت اسلامی هم چون لاریجانی با سروصدا و هیاهو به میدان آمده و نه تنها گزارش را به شکلی مضحک "یک طرفه" قلمداد می کنند که با تکیه بر قوانین ضد انسانی خود، به نقض پایه ای حقوق انسان ها در حکومت اسلامی افتخار نیز می کنند و با صدای بلند می گویند این است قوانین اسلامی و این است کشور اسلامی.

بی تردید اما اقدام عملی برای اجرایی شدن این تصمیم و حذف پست ریاست جمهوری تضادها و بحران های سیاسی موجود را برطرف نخواهد کرد، برعکس تضادها و کشمکش های درون هیئت حاکمه را از این که هست بسی فراتر خواهد برد. بحران سیاسی موجود نیز بیش از پیش تشدید و بحران های سیاسی جدیدتری پدیدار خواهد شد. بحرانی از پس بحران و هر بار شدیدتر و عمیق تر از بحران پیشین. تمرکز قدرت در دست قوه اجرایی و رئیس آن برای حل بحران، به بحران بزرگ تری فرا روید که حذف پست ریاست جمهوری و تمرکز بی واسطه قدرت در دست ولی فقیه را ضروری ساخت. اجرایی شدن حذف پست ریاست جمهوری اما خود بحران سیاسی بزرگ تری را در پی خواهد داشت. بحرانی که ممکن است به بهای موجودیت کل نظام تمام شود و بحران آخر باشد!

جنبش پرداخت نکردن قبوض گاز و برق و بن بست سیاست آزادسازی قیمت‌ها

از همان آغاز روشن بود که دولت نمی‌تواند به اهدافی که از اجرای این طرح دا رد، دست یابد. نه صرفاً از آن‌رو که کلیت این سیاست در مقیاس جهانی، ورشکستگی خود را نشان داده است، بلکه جمهوری اسلامی در نامساعدترین شرایط داخلی و بین‌المللی، بحران اقتصادی جهان و رکود و تورم مزمن داخلی، این طرح را به مرحله اجرا درآورد.

دولت آن‌گونه که برنامه‌ریزی کرده بود، بهای کالاهای حامل انرژی را به چندین برابر افزایش داد و یارانه‌ی مهم‌ترین و فوری‌ترین کالاهای مورد نیاز روزمره مردم را حذف نمود تا از قبل آن ۶۲ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کند.

جمهوری اسلامی که نگران بروز اعتراضات و شورش‌های توده‌ای در پی آزادسازی قیمت‌ها بود، به منظور مقابله با رخدادهای سیاسی ناشی از اجرای این طرح، تصمیم گرفت که عجلتاً نیمی از این درآمد را به عنوان یارانه‌ی نقدی به مردم باز پس دهد. از این‌رو تصویب شد که ۵۰ درصد درآمد حاصل از آزادسازی قیمت‌ها، تحت عنوان یارانه‌ی نقدی به مردم داده شود. ۳۰ درصد در میان بخش خصوصی توزیع گردد و ۲۰ درصد، به عنوان درآمد خالص، عاید دولت

شود. اما در عمل آن‌چه که رخ داد، چیزی نیست که دولت پیش‌بینی کرده بود.

گزارش‌های رسمی حاکی‌ست که دولت در شش ماه اول اجرای این پروژه یعنی تا پایان خرداد، ۲۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان یارانه‌ی نقدی پرداخت کرده است. بر این اساس، در طول یک سال این مبلغ به رقمی بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. اما سخنگوی اقتصادی دولت در مهر ماه اعلام کرد، درآمد هدفمندسازی یارانه‌ها در سه ماه اول اجرای طرح ۸ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان بوده است. یعنی اگر همین روند ادامه یابد، تنها کمی بیش از نیمی از درآمد پیش‌بینی شده ۶۲ هزار میلیاردی دولت از "هدفمندسازی یارانه‌ها" در بودجه سال جاری تحقق خواهد یافت و حتا پرداخت به اصطلاح یارانه‌ی نقدی به مردم با کسری بودجه ۱۰ تا ۱۵ هزار میلیارد تومانی روبروست که باید از طریق منابع دولتی دیگر تأمین شود.

اما چرا و چگونه این اتفاق افتاده است؟ قبل از هر چیز مقاومت توده مردم در برابر اجرای این پروژه آن را به بن بست کشانده است. تمهیدات نظامی - امنیتی رژیم به همراه وعده و وعیدهای

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.108.90/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

 Organization Of Fedaian (Minority)
No 608 November 2011


برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی